



کمی مانده به پایان سال

اهل هنر در گپ‌هایی کوتاه از رؤیاهایشان گفته‌اند

در ستایش رؤیا

شاید بسیاری در خلوت و جلوت این یکسال گذشته این سؤال را بسیار از خودشان پرسیده‌اند که تکلیف روزهایی که خواهد آمد چیست و تا کجا این رنجوری‌ها ادامه خواهد داشت. پرسندگان این سؤالات، پاسخ‌هایی برای آن حتماً داشته‌و دارند و همین که چشم می‌بندند و یا جایی به چیزی، گیرم که هیچ چیزی، خیره می‌شوند محو تصویری می‌شوند از جهانی بهتر که شاید هیچ کدام از این تلخی‌های راه‌ورودی به آن‌ندار دیوارهای دارند تا اینهمه لاف‌تلخ نباشند. این همان چیزی است که قرن‌هاست خواستند تعبیر و تفسیرش کنند و هر کدام از فیلسوفان و نظریه‌پردازان روان‌شناسی و روان‌کاوی، مثل تکه‌ای از حقیقت، گوشه‌ای از آن را درک کردند و درباره‌اش گفتند و نوشتند. این همان وجه خلاقه ذهن آدمی است که زندگی را تحمل کردنی ترمی‌کنند و پیشنهادهایی برای آن دارد. پیشنهادهایی که روزگاری شاید خنده را بر لب بسیاری آورد و روزگاری دیگر واقعیتی را روبه‌روی‌شان نهاد. نامش رؤیاست اینکه می‌نویسیم و البته به گفت نمی‌آید. چیزی که سخت می‌شود درباره‌اش حرف زد و بسیاری می‌شود به آن خیره شد. گاهی حتی آدم‌هایی این طور فکر کرده‌اند که زندگی، فرصتی است در ستایش رؤیا و رؤیابافی‌های خلاقانه که تجلی پیدا کرد و عملی شد. پس ماحق داریم در سختی‌های این روزگار تیزو برنده، به دامن رؤیا پناه ببریم. رؤیایی که تصویر پشت تصویر می‌سازد و آدم‌رامی بر دبه خیال‌ها و باور‌هایی که آرزویش را دار دوچه بساکه آرزو، اتفاق است. اهل فرهنگ و هنر در گپ‌های کوتاه پیش‌رو از رؤیاهایشان نوشته‌اند و از رؤیا... کوتاه مثل رؤیا.

ذهن‌ها را باید شست



علیرضا خمسه
بازیگر

رؤیای من و رؤیای جهان هنر، هنرمندان و شاعران و همه مردم، جهانی است عاری از کینه، فقر، نفاق، پلشتی و زشتی، غم. رؤیای جهان هنر، رؤیایی است پر از زیبایی، عشق، مهر، صلح، روشنائی، شادی و امیدواری. ماحق نداریم رؤیاهایمان را از دست بدهیم. ذهنی که رؤیابافی نکند، افسرده است. ذهن‌ها را باید شست، چشم‌ها را باید شست و سرشار از رؤیا کرد. ما در هیچ مقطعی از زندگی فردی و اجتماعی حق نداریم دست از رؤیابافی بکشیم. تمام معلم‌هایی که داشته‌ام، تمام عشق‌ها و زیبایی‌هایی که تجربه کردم، رؤیابافی را به من یاد داده‌اند. خوشبختانه کارنامه فردی من پر از افراد و اتفاق‌هایی است که هر کدام از آنها در نقش‌های متفاوت مثلاً دوست یا همراه، موجب رؤیابافی شده‌اند. ما باید هر روز رؤیابافی کرده و از ناامیدی و غم پرهیز کنیم. آدمی به رؤیا زنده است و چه بهتر که این رؤیاها شامل عشق و مهربانی و زیبایی باشد. نباید اجازه دهیم مشکلات موجود ما را خلع سلاح کنند و شادی را از ما بگیرند. جامعه هنری همیشه کوشیده ذهن‌ها را از رؤیاباف و امیدوار کند و این روند باید ادامه یابد. آدمی که رؤیابافی نکند مانند کسی است که زندگی نمی‌کند بنابراین رؤیابافی همچون زندگی دارای اهمیت بسیار است و نباید از آن چشم‌پوشی کرد.

اگره رؤیاهات رواز دست بدی...



مهدی غوبادی
منترجم

رؤیای من این است که کرونا از میان ما برود و از حبس خانگی در بیاییم. بزرگان شعر و ادب درباره رؤیا سخنان بسیاری گفته‌اند مانند شعری که شاملو ترجمه کرده که با آن صدای گرمش در آن می‌گوید: «اگر رؤیاهایت را از دست بدهی زمین مانند برهوت می‌شود.» رؤیابافی نه اما رؤیا ساختن برای هموار کردن راه زندگی لازم و مفید است و همیشه ارغوانی بوده برای بشر و همیشه ضروری است و هیچ گریزی از آن نیست، نمی‌شود برای آن حد و مرز تعیین کرد. از رؤیاست که هنر نشأت می‌گیرد. بسیاری از نویسندگان دنیا برای من تداعی یک رؤیا‌اند. اخیراً با نویسندگان بزرگ آفریقایی آشنا شدم که مشغول ترجمه آثارشان هستم یکی از آن‌ها به نام «میا کوتو» که یک رمان از او منتشر شده و رمان دیگری در دست چاپ دارم و دیگری «اگوالوسا» که سه تا رمان از او ترجمه و منتشر کرده‌ام. اینها اولین کسانی هستند که چون از نزدیک با آنها سروکار داشتم و آثار آنان را ترجمه کردم، برای من تداعی‌کننده رؤیا هستند. کسان دیگری هم هستند از جمله فاکندر و همینگوی و... همه اینها برای من تداعی رؤیا و باعث رؤیاپردازی‌اند. رؤیا زمانی خوب است که در زندگی حقیقی به تحقق برسد نه رؤیایی که صرفاً رؤیا باقی بماند. ما باید از بزرگان ادب و هنر کمک بگیریم و در رؤیاپردازی‌هایمان از آن استفاده کنیم.

رؤیا در حصر نمی‌ماند



فرزین محمل‌باف
بازیگر سینما و تئاتر

به خاطر می‌آورم استاد کیارستمی می‌گفت ذهن همیشه می‌تواند رؤیاپردازی کند، یعنی ذهن هیچ‌وقت زندانی و محصور نیست و می‌تواند به هر جاکه دلش می‌خواهد سفر کند. تنها چیزی را که از انسان نمی‌توان گرفت رؤیاپردازی است. آدم‌هایی توانمند با خیال‌بافی هر کاری که می‌خواهند انجام دهند، کارهایی که ممکن است در زندگی روزمره به آن دسترسی پیدا نکنند و جاهایی که نتوانند به آن بروند یا با آدم‌هایی ملاقات کنند که ممکن است در زندگی عادی مقذور نباشد. رؤیاپردازی جزو ویژگی‌های انسان است. اگر رؤیا را از انسان بگیرند ممکن است دیگر نتواند دست به خلاقیت و اختراع بزند. زمانی بود که انسان رؤیای سفر به ماه را داشت که امروزه قابل انجام است. زمانی رؤیای انسان زندگی در سیارات دیگر بود که حالا انسان معاصر می‌تواند به مریخ برود و شاید مدتی هم در آنجا زندگی کند. البته ما نمی‌توانیم فقط در رؤیا زندگی کنیم و واقعیت زندگی را نبینیم. اگر رؤیاپردازی به ما کمک کند که بتوانیم مشکلات را حل کنیم و با آرامش از آن رد شویم، می‌تواند رؤیای مفیدی باشد اما اگر صرفاً خیال باشد جای پیشرفت ندارد و انسانی که فقط خیال‌باف است هیچ‌وقت رشد نمی‌کند. رؤیای من دل خوش، آسایش، آرامش و حال خوب از نظر اقتصادی و اجتماعی برای مردم کشور است و دوست دارم مردم سرزمینم ایران، به چیزی که استحقاق آن را دارند یعنی حال خوش برسند.

هنر شکلی از بودن است



مهرداد اسکویی
مستندساز

من اصولاً زمان زیادی را به مطالعه تاریخ، ادبیات و فرهنگ اختصاص می‌دهم و راستش رؤیا و هدف دوری ندارم. هر شب خودم را می‌کشم و صبح‌ها، زنده می‌کنم. وقتی این چنین زندگی می‌کنم باعث می‌شود قدر روزهایم را بدانم و هر روز صبح که بلند می‌شوم، می‌توانم برای همان روز برنامه‌ریزی کنم. شاید هر چه می‌گذرد این طرز تفکر پررنگ‌تر می‌شود؛ دیگر رؤیای ماشین و خانه و جایزه‌های بزرگ را در سر نمی‌پرورانم اما هر روز برای همان روز برنامه‌ریزی می‌کنم. مثلاً دو کتاب دارم که یکی در صحافی و دیگری در صفحه‌بندی است، همه این کارها روزمرگی من است که معنای بودنم را شکل می‌دهند. هنر، رؤیا نه بلکه شکلی از بودن من است. اگر از رؤیای جمعی بگویم باید اشاره کنم که این روزها آدم‌ها بشدت غمگین هستند و دلشان برای دورهم جمع شدن تنگ است. معتقدم که باید در موقعیت‌های بحرانی خودمان را با محیط سازگار کنیم و با مشکلات بجنگیم مثلاً من دائماً ذهنم را درگیر کارهایی می‌کنم که بدانم برای جامعه و فرهنگ ایران مفید است. کرونا یک جنگ خاموش است و ما باید هر روز بجنگیم؛ وقتی درگیر گردید می‌شویم دلمان می‌خواهد کمی نفس بکشیم؛ اهداف، نزدیک می‌شوند و هدف‌های دور و رؤیاها رمانتیک و کارنگ می‌شوند برای همین است که سعی می‌کنم رؤیاهایم را نزدیک نگه دارم. رؤیاهای من روزهای نزدیکم را شکل می‌دهند.